

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيبنا وحبیب اله العالمين الذى سمي فى السماء باحمد و فى الارضين بابى القاسم محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و على اهل بيته الطاهرين و لعنت الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم لقاء رب العالمين. اما بعد عبادالله اوصيكم و نفسى بتقوى الله و اتباع امره و نهى.

خودم و شما نماز گزاران عزيز را به تقوى الهى دعوت مى كنم.

دنيا ديار غربت

پيامبر اسلام (ص) فرمودند: « يا ابا ذر! كُنْ كَأَنَّكَ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ أَوْ كَعَابِرِ سَبِيلٍ، وَ عَدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ »

اى ابا ذر! در دنيا چنان باش كه گويى غريبي هستى، يا يك رهگذر، و خود را از اهل گور به حساب آور.

انسانها در اين واقعا غريبنند. تنها آمده اند و تنها زندگى مى كنند و تنها خواهند رفت و تنها محشور خواهند شد. ولى نکته اى هست كه توجه به آن مى تواند درك اين حقيقت را كه انسان غريب است ، آسان كند. اين كه تنها به دنيا مى آيد و تنها از دنيا مى رود ، روشن است . انسان نه تنها تنها مى آيد و تنها مى رود بلكه فقير مى آيد و فقير مى رود. هنگام آمدن عريان است و ضعيف و هنگام رفتن نيز عريان است و ضعيف ، هنگام آمدن زباني براى گفتن درد دلها و دردها را به پدر و مادر ندارد و هنگام رفتن نيز زبان بسته شده و از بيان سختيهايى كه در آن واقع شده است عاجز است. حضرت امير (ع) مى فرمايد: « فَعَبْرٌ مَوْصُوفٌ مَا نَزَلَ بِهِمْ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْقَوْتِ فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافَهُمْ وَ تَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجاً فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ وَ إِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ يُفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْنَى عُمُرِهِ وَ فِيهِمْ أَذْهَبَ دَهْرُهُ وَ يَتَذَكَّرُ أُمُوراً جَمَعَهَا أَغْمَضَ فِي مَطَالِبِهَا وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصْرَحَاتِهَا وَ مُسْتَبْهَاتِهَا قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا وَ أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا تَبَقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ [يَنْعَمُونَ] يَنْعَمُونَ فِيهَا وَ يَتَمَتَّعُونَ بِهَا فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِغَيْرِهِ وَ الْعَبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ وَ الْمَرْءُ قَدْ غَلَقَتْ رَهُونَهُ بِهَا فَهُوَ يَعْضُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ وَ يَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَرْعَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمُرِهِ وَ يَتَمَتَّى أَنْ الَّذِي كَانَ يَغْبِطُهُ بِهَا وَ يَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يَبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعُهُ فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ وَ لَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ يَرُدُّ طَرَفَهُ بِالنَّظَرِ فِي وُجُوهِهِمْ يَرَى حَرَكَاتِ السِّنِّيَةِمْ وَ لَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ التَّيَّاباً بِهِ [فَقَبِضَ بَصَرَهُ كَمَا قَبِضَ سَمْعَهُ] فَقَبِضَ بَصَرَهُ كَمَا قَبِضَ سَمْعَهُ وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ قَدْ [أَوْحَشُوا] أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ لَا يُسْعِدُ بَأَكْبَأٍ وَ لَا يُجِيبُ دَاعِياً ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخَطٍ فِي الْأَرْضِ فَاسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ. »¹

(آرى!) حوادثى بر سر آنها فرود آمده كه با هيچ بيانى قابل توصيف نيست)اما اينها پند نمى گيرند!) شدايد و سكرات مرگ، و حسرت از دست دادن (همه چيز) بر آنها هجوم آورده، و به خاطر آن، اعضاى پيكرشان سست مى شود و در برابر آن، رنگ خود را مى بازند؛

سپس مرگ تدريجاً در آنها نفوذ مى كند و بين آنها و زبانشان جدايى مى افكند، در حالى كه ميان خانواده خود قرار دارد و با چشم خود به آنها نگاه مى كند، با گوش سخنانشان را مى شنود، عقلش سالم و فكرش برجا است. (در اين هنگام، از خواب غفلت بيدار مى شود:) فكر مى كند كه عمرش را براى چه چيزهايى بر باد داده و روزگارش را در چه راهى سپرى نموده است. به ياد ثروت هايى مى افتد كه گردآورى كرده؛ در جمع آن چشم بر هم گذارده و از حلال و حرام و مشكوك (هر چه به دستش آمده) در اختيار گرفته است، گناه جمع آورى آن، بر دامانش نشست، و هنگام جدايى از آن رسيده است! (آرى!) اين اموال براى بازماندگان او به جاى مى ماند و از آن بهره مى گيرند و متنعم مى شوند! لذت و آسايش آن براى ديگران است و سنگيني گناهانش بر دوش او! و او گروگان اين اموال است. اين در حالى است كه به خاطر امورى كه به هنگام مرگ براى او روشن شده، دست خود را

از پشیمانی می گزد (و انگشت ندامت به دندان می گیرد) نسبت به آنچه در تمام عمر به آن علاقه داشت، بی اعتنا می شود و آرزو می کند ای کاش این اموال به دست آن کس می رسید که در گذشته به ثروت او غبطه می خورد و بر آن حسد می ورزید، (تا وبال جاننش نگردد).

سپس مرگ همچنان در وجود او پیشروی می کند، تا آنجا که گوشش همچون زبانش از کار می افتد؛ به طوری که در میان خانواده اش نه زبان سخن گفتن دارد و نه گوش برای شنیدن. پیوسته به صورت آنها نگاه می کند، حرکات زبانشان را می بیند، ولی صدای آنان را نمی شنود. سپس چنگال مرگ در او بیشتر فرو می رود! چشمش نیز همانند گوشش از کار می افتد و روح او از بدنش برای همیشه خارج می شود. در این هنگام، به صورت مرداری در میان خانواده اش قرار می گیرد، که از نشستن نزد او وحشت می کنند و از او فاصله می گیرند. (فریاد سوگواران بر می خیزد)، ولی نمی تواند سوگوارانش را یاری دهد و نه به کسی که او را صدا می زند، پاسخ گوید. سرانجام او را به سوی گودالی در درون زمین حمل می کنند؛ او را به دست عملش می سپارند و برای همیشه از دیدارش چشم می پوشند!

آنجا تنهاست. تنها درد می کشد، تنها ناله می کند، تنها جان می دهد، تنها با ملک الموت مواجه می شود. ممکن است افراد زیادی در اطرافش باشد ولی جمعیت تمام دنیا در اطرافش باشند به درد او نمی خورند و او تنهاست. خدای متعال در سوره قیامت از آن تنهایی انسان اینگونه سخن می گوید: «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَ التَّتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ^۲» وقتی جان از پا حرکت می کند و به گلو می رسد و توان انسان را می گیرد اطرافیان می بینند که این می میرد داد و فریاد راه می اندازند که کیست برای این پزشک بیاورد و یا او را به بیمارستان ببرد. چه کسی می تواند این بیچاره را نجات دهد؟ داد و فریاد هیچ دردی را درمان نمی کند. اطرافیان یا خود میت می بیند که دیگر وقت رفتن و جدا شدن است. باید زن و فرزند و مال و منال را ترک کرد و به عالم ابدیت رفت و «وَ التَّتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ» ساق پاها به می پیچید و این یا از شدت درد است یا به خاطر جان دادن و از دست دادن توان بدن. در هر حال انسان تنهاست.

ولی نکته مهمی که وجود دارد ولی انسان از آن غافل است این است که انسان در همین وسط آمدن و رفتن که تنها و غریب است، در این زندگی 40، 50 ساله نیز تنهاست ولی گمان می کند که اطرافش را گرفته اند. وقتی زلزله می شود همه خود را می خواهند نجات دهند. وقتی بیمار می شود فقط خودش درد می کشد، وقتی پیر می شود دیگر مورد توجه نیست. اما در جوانی، در آن هنگامی که قدرت بدن دارد، پول دارد، مقام دارد، همه اظهار ارادت و محبت می کنند و همین اظهارات ظاهری انسان را غافل می کند و تنها بودن و غریب بودن خود را احساس نمی کند. ولی واقعا تنهاست.

حالا پیامبر اسلام (ص) همین نکته را به ابودر رحمت الله علیه متذکر می شود که ابودر در این دنیا مانند غریبان باش. چون واقعا غریب هستی و این دست و دلبازی دوستان تو را فریب ندهد. و اگر نمی توانی این حقیقت را درک کنی که غریب هستی لا اقل مانند آن کسی باش که تنها مسافرت می کند و چند لحظه ای در زیر درختی استراحت کرده و به راه خواهد افتاد. خیلی به این زندگی دل میند. در ادامه از این بالاتر می گوید که «وَ عَدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» خودت را از اصحاب قبر بدان. آنهایی که در این دنیا 100 سال زندگی کرده اند هزار سال است که در قبر خوابیده اند 100 سال در قبال 1000 سال بسیار اندک است. پس محل زندگی آنها قبر است. گرچه برخی ها حتی یک میلیارد به قبر می دهند ولی ساختن قبر به این نیست که در کجا باشد به این است که چه کسی و صاحب چه عملی در آن باشد.

خطبه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون و لا يحصى نعمائه العادون و لا يؤدى حقه المجتهدون الذى لا يدركه بعد الهمم و لا يناله غوص الفطن ثم الصلاه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين الذى سمى فى السماء باحمد و فى الارضين بابى القاسم محمد

اللهم صل على على اميرالمومنين وعلى فاطمه سيده النساء العالمين وعلى الحسن والحسين سيدى شباب اهل الجنة وعلى على بن الحسين ومحمد بن على وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن على وعلى بن محمد والحسن بن على والحجه القايم المنتظر عجل الله تعالى فرجه و جعلنا من اعوانه و انصاره والمستشهادين بين يديه
اسغفرالله لى و لكم من جميع الذنوب و الآثام و اتوب اليه
ديدار مهمانان اجلاس بين المجالس

میهمانان سیزدهمین اجلاس بین المجالس کشورهای اسلامی با مقام معظم رهبری دیداری داشتند که مقام معظم رهبری نکات مهمی را بیان کردند از جمله این که توصیه کردند لازم است مسلمانان به مسائل اصلی اسلام توجه کنند و از آن غافل نشوند. یکی از توطئه های دشمن این است که مسلمانان و کشورهای اسلامی را به چیزهایی مشغول کند تا از مسائل اصلی اسلام که از جمله آنها فلسطین است فراموش شود.

توصیه دوم ایشان این بود که باید بر امت اسلامی این باور را حاکم کنیم که استکبار جهانی همان طوری که در جنگ سخت شکست خورد امکان شکست آن در جنگ نرم نیز وجود دارد. او در هشت سال جنگ با ایران شکست خورد ، در سوریه و عراق شکست خورد . اسرائیل که شعار از نیل تا فرات را سر می داد امروز برای حفاظت از خود به دور خود دیوار می کشد و یک گروه کوچکی در لبنان و مردم محاصره شده غزه آبرو برای آنها نگذاشته است.

توصیه دیگر ایشان این بود که باید دروغهای بزرگ استکبار جهانی را در خصوص دفاع از حقوق بشر و مبارزه با تروریسم بر ملا کنیم و با حرکت علمی و متحد به مقابله با دشمنی غرب برویم. واقعا اگر اتفاقات دنیا را مطالعه کنید خواهید دید استکبار جهانی هر کاری کرده است با فریب افراد ساده دل و خود فروخته از امت اسلامی ، بر مسلمانان حمله کرده است. باید دشمنان داخل امت اسلامی را نیز شناخت و در حذف آنها یا اصلاح آنها اگر اصلاح پذیر باشند تلاش کرد.

حادثه نفتکش سانچی

متاسفانه نفتکش سانچی شرکت ملی نفت ایران در اثر تصادف با کشتی باری چینی منفجر شد و 32 نفر از عزیزان مان در آتش سوختند و تلاش ها برای نجات دریانوردان عزیز ما بی ثمر بود. بنده این مصیبت را بر خانواده این عزیزان و رهبر معظم انقلاب و شما مردم عزیز تسلیت می گویم. امیدوارم این چنین حادثه نادر برای عزیزانمان هیچ وقت اتفاق نیافتد.

ولادت حضرت زینب و روز پرستار

پنجم جمادی الاولی سالروز ولادت بانوی اسلام حضرت زینب کبری (ع) و روز پرستار است. بنده ضمن تبریک این روز عزیز به شما و تمام پرستاران کشور از زحمات این عزیزان خصوصا در شهرستان خودمان کمال تشکر را دارم.

این روز را به جهت روز پرستار گفتند که حضرت زینب (س) پرستار امام زمان خود بود امامی که به اقتضای حکمت الهی در حادثه کربلا بیمار بود. باید پرستاران ما به این افتخار کنند که الگوی آنها شخصیتی مثل حضرت زینب است. با این نامگذاری هم به پرستاران ارزش داده شد و هم به کارشان بهاء داده شد. پرستاران باید در اخلاق خود ، در پوشش خود ، در شغل خود ، حضرت زینب کبری (س) را الگوی خود قرار دهند.

ازدواج یکی از مسائل مهم جامعه

امروز می خواهیم در خصوص یکی از مسائل مهم اجتماعی برای شما سخن بگویم و از شما بزرگان کمک بگیرم و آن عبارت است از مسئله ازدواج جوانان و افراد مجرد.

در گذشته اکثر مردم در روستا بودند ، شهرها کوچک بود ، مردم ارتباطات خوبی با هم داشتند. اگر کسی دختر داشت و یا کسی می خواست پسرش را داماد کند ، به آسانی وصلت صورت می گرفت. قبل از این که پسر و دختر با همدیگر آشنا شوند

پدرها و مادرها و خواهر و برادر برای برادر و فرزند خود، دختر معرفی می کرد و حتی قبل از این که پسر ببیند بسیاری از کارها صورت می گرفت.

امروز نه تنها شهرها بزرگ شده اند و مردم به آپارتمان نشینی روی آورده اند و همسایه دیوار به دیوار از همدیگر بی خبرند بلکه روستاها هم نسبت به همدیگر بیگانه شده اند. ارتباط خانواده ها از همدیگر کم رنگ شده است. در کنار این پدیده یک اتفاق اجتماعی به وجود آمده است که اولاً پسران و دختران مذهبی چون حیاء دارند و موازین شرعی را می خواهند رعایت کنند، خانه نشینی گزیده و پدر مادرها هم با همدیگر ارتباط ندارند، ازدواج برای این دسته از جوانان سخت شده است. این پدیده موجب شده است پسران و دختران مجرد بسیاری در حالی که سنشان می گذرد ازدواج نکرده باشند البته علت‌های دیگری نیز از قبیل سخت گرفتن مراسم ازدواج و هزینه سرسام آور آن که خودمان به وجود آوردیم و بیکاری و مانند آن تشکیل خانواده بر اینها را مشکل کرده است.

پدیده دیگر این که عده ای از دختران و پسران، خود برای پیدا کردن همسر خود اقدام کرده اند و عده ای قبل از ازدواج در مراکز مختلف با هم آشنا شده اند که این پدیده نیز دو آفت به دنبال آورده است. یکی این که فساد افزایش یافته است و دیگر این که دختران و پسران بدون در نظر گرفتن لوازم زندگی و فقط بر اساس هوای نفس ازدواج کرده اند، طلاق افزایش یافته است. خلاصه این که ازدواج بر پسران خصوصاً دختران متدین سخت شده و آنخائی هم که رعایت نکرده اند یا زمینه ازدواج برای آنها فراهم شده است بیشترش به طلاق منجر شده است. اولاً ازدواج کمتر شده است و ثانیاً از همین ازدواجها که کمتر شده، با افزایش طلاق در کشور مواجه شده است. این یک خطر است فرای جامعه و فرزندان ما.

برای مبارزه با این معضل، دولت، مردم و والدین هرکدام مسئولیتی دارند. دولت این وظیفه را دارد که مشکلات ازدواج را برطرف کند. کار و اشتغال ایجاد نماید و برای زوجهای جوان سرپناه درست کند و مانند آن. اما امروز خطاب اصلی بنده به مردان و زنان متدین و والدین جوانان است.

وظیفه مردان و زنان مسلمان این است که واسطه شوند و دختران و پسران جوان را به همدیگر معرفی کنند. به پسرهای چوان بگویند مثلاً در همسایه یا در فامیلهای ما یک دختر مناسب وجود دارد به خواستگاری او بروید و یا اگر والدینی در دادن دخترشان بی مورد تعلل می کنند به آنها تذکر بدهند که کوتاه بیایند.

این سخن من نیست بلکه سفارش قرآن و پیامبر اسلام (ص) و ائمه هدای علیهم السلام است. خدای متعال در سوره نور به مومنین دستور می دهد که «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» افراد مجرد و بندگان و کنیزان صالح خود را همسر دهید و اگر فقیر باشند خدای متعال آنها را از فضل خود غنی خواهد کرد.

از پیامبر اسلام (ص) نیز نقل شده است که می فرمایند: «فِي الذِّي يَسْعَى لَزَوْجٍ أُخِيهِ الْمُسْلِمِ» «کان له بكلّ خطوةً خطاها، أو بكلّ كلمةً تكلم بها في ذلك عمل سنة قيام ليلها و صيام نهارها»³

حضرت امیر (ع) فرمودند: «أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»⁴

امام صادق (ع) نیز فرمودند: «مَنْ زَوَّجَ أَعَزَّ كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»⁵

^۳. الامثل في تفسير كتاب الله المنزل، ج ۱۱، ص: ۹۳

^۴. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۳۳۱

^۵. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۳۳۱

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند: «مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ زَوْجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ أَوْ أُخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا.»⁶

اما سخن من با والدین این است که به بهانه های واهی جلوی ازدواج فرزندان را نگیرید. اگر جوان متدین به خواستگاری دخترت آمد کار شکنی نکن. اگر پسر جوانت تمایل به ازدواج دارد ، دستش را بگیر و همکاری کن. بعضی از پدرها و مادرها بی مورد برای دخترانشان سخت می گیرند و متوجه نیستند که چه ستمی به دخترشان می کنند. پدران و مادرانی که نسبت به ازدواج فرزندانشان بی تفاوت هستند یا سنگ اندازی می کنند و یا همکاری جدی نمی کنند بدانند که اگر آنها به گناه افتادند که می افتند ، در گناه آنها شریک هستند.

یک جوانی آمده بود می گفت خیلی به ازدواج نیاز دارم ولی پدر و مادرم می گوید برادر بزرگ تر دارید باید منتظر او باشید و برادر بزرگ ترم نیز نمی خواهد ازدواج کند. من تا کنون صبر کردم و دیگر نمی توانم . اگر گناه کرد شما شریک هستید. دختری آمده بود می گفت پدرم به بهانه این که جد پدر بزرگ این پسر با چد پدر بزرگ پدرم در 60 سال اختلاف داشته اند ، موافقت نمی کند ، یکی می گوید من به فلان شهر می دهم دیگری می گوید من به روستا نمی دهم و به هر بهانه ای در حالی که پسر اهل زندگی است ، کارشکنی می کنند . بدانند بر فرزندان خود ستم می کنند.